

گزارشی از یک واقعه در خوابگاه کوثر سیرجان

پدری دخترش را بعد از ۱۰ سال دید و پس زد!

مثل مادر برایش به آدم‌هایی سنگدل تبدیل شده بود که زندگی را از او گرفته‌اند. آزادپخواه می‌گوید: اینها چیزی بود که من پیش‌بینی می‌کردم و تاکید نداشتم زود همدیگر را ببینند و با هم زندگی نکنند. بالاخره چهارده سال دوری نیاز به زمان بیشتری دارد برای هضم تمام جریاناتی که این سال‌ها رخ داده. اما پدر و دختر هر دو اصرار کردند که هر چه زودتر دیدار حاصل شود. دیداری که فقط پنج روز طول کشید و پدر با بیرحمی آرزو را از آغوش خود به عنوان پدر دریغ کرد!

وارد خانه‌ی کوثر که می‌شوی با دخترهایی رو به رو می‌شوی که سرشار از ذوق زندگی‌اند. بیست و دو دختر کودک و نوجوان که با هم مشغول یک زندگی شاداب و پر انرژی‌اند. یکی دارد موهای دوستش را می‌بافد. چند نفر تلویزیون را روشن کرده‌اند و با اشتیاق فیلم می‌بینند. چند نفرشان که قبولی در دبیرستان نمونه برای‌شان مهم است مشغول پرس و جو هستند که آزمون این دبیرستان سخت است یا آسان و کار کنیم که قبول بشویم و سوالاتی از این دست که مخصوص بچه درسخوان‌هاست. این دخترها هر کدام سرنوشت تلخی داشته‌اند که اگر خانه‌های این چنینی نبود مسیر زندگی‌شان به بی‌راه می‌رفت. اکثرا از طریق پدر یا مادر معتمد شده بودند، برخی افسردگی داشته‌اند و به همین دلیل پرخاشگر و عصبی. اما به مرور زمان به کمک روانشناس‌ها و مددکارهای مقیم این مرکز به زندگی وصل شده‌اند.

صالحی که مدیر انجمن زنان نیکوکار است مدیریت این مرکز را برعهده دارد او می‌گوید: از این مرکز تعداد زیادی از دخترها بعد از هجده‌سالگی وارد دانشگاه شده‌اند، بعد شغل مناسب با رشته‌شان را پیدا کرده‌اند و بعد هم یک ازدواج موفق نصیب‌شان شده. در این آرزو جزو دخترهایی بود که زندگی فقط روی بی‌رحمی را نشان داد.



روانش نشسته است. مددکاران سعی می‌کنند پدر را مجاب کنند که آرزو از کودکی شرایط خوبی نداشته، اعتیاد داشته، مادر پیش زده و گفته من نمی‌توانم خرجی‌ات را بدهم، تنهایی کشیده و تمام این سال‌ها به شوق دیدن پدر از خواب بیدار شده. بنابراین طبیعی‌ست که این اوایل کمی پرخاشگری کند حالا چه از روی حسادت و چه از غمی که به خاطر ناکامی در زندگی تجربه‌اش کرده. اما پدر مرغش یک پا دارد. می‌گوید نمی‌خواهم آرامش زندگی‌ام را از دست بدهم، آرزو را شما بزرگ کنید.

محبوبه آزادپخواه - که تمام تلاشش را برای برآوردن آرزوی آرزو کرده بود- می‌گوید: آرزو برگشت و ما این بار با دختری رو به رو بودیم که تمام تصوراتش از فردی به نام پدر را از دست داده بود و پدر هم

حق نداشتی خواهرت را بزنی. حالا بهتر است بیایید او را به خوابگاه ببرید چون برای من و خانواده‌ام مایه‌ی دردسر می‌شود. همه‌ی رویاهایی که آرزو در سر داشته با جانبداری پدر از آن یکی دختر، دود می‌شود و به هوا می‌رود، با گفتن این جمله که تو یکی مثل مادرت هستی و آینده‌ات مثل همون می‌شود!

پدر دوباره او را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: بیا برو همون جا که بودی. من نمی‌توانم از تو نگهداری کنم. آرزو وسایلی را که با خوشحالی و هیجان در کیفش قرار داده و راهی خانه‌ی پدر شده بود، دوباره به خوابگاه برمی‌گردد. تا آخر این قصه در عمل به یک داستان غم‌نامه و ترازوی ختم شود. حالا آرزو مانده و سرخوردگی و زخم عمیق‌تری که بر روح و

را پیدا کند. طی ماه‌های زیاد و پرس و جو در روستای محل سکونت پدر، از طریق دوست و فامیل بالاخره محبوبه آزادپخواه که به قول دخترهای مقیم خانه‌ی کوثر همیشه حامل خبرهای خوش هست، پدر آرزو را پیدا می‌کند و این می‌شود آغاز ماجرای که ظاهری رمانتیک دارد اما...

پدر آرزو خوشحال است از اینکه قرار است دخترش را بعد از سیزده سال ببیند و آرزو از هیجان دیدن پدر و آرزویی که سال‌ها خوابش را دیده خواب به چشمش نمی‌آید. خانم آزادپخواه به آن‌ها می‌گوید بهتر است مدتی صبر کنید تا هیجان هر دوی شما فروکش کند و بعد آماده شوید برای دیدن هم. پدر آرزو اصرار می‌کند که باید دخترم را ببینم و با خودم به خانهم ببرمش تا خواهر و برادرش

را ببیند و با زخم دوست شود. بالاخره با اصرار پدر فروردین ماه امسال پدر و دختر بعد از چند سال بی‌خبری همدیگر را می‌بینند و در آغوش می‌گیرند و آرزو با خوشحالی پدرش را بغل می‌کند. پدری که او را از بچگی ندیده و خاطره‌ای از حضورش ندارد و صرفاً دلش تکیه‌گامی به نام پدر می‌خواهد.

آرزو وسایلی را جمع می‌کند، از دوستانش در خوابگاه کوثر خداحافظی می‌کند و می‌رود دنبال سرنوشت جدید این بار با حضور پدر. پنج روز از حضورش در خانه‌ی بابا می‌گذرد که پدر زنگ می‌زند و می‌گوید این دختری نیست که من دلم می‌خواست! شما او را خوب تربیت نکردید. نماز نمی‌خواند، همیشه بی حوصله‌ست و همین دیروز با خواهرش دعواش شده و او را کتک زده. من آرزو را دعوا کرده‌ام و گفته‌ام تو

آرزو دختری هفده ساله‌ست که تا همین یک ماه و نیم پیش آرزویش دیدن پدرش بود. پدری که بیاید و او را به همه رویاهایی که در سر دارد، برساند. پدری که در هفت هشت سالگی او، خانه را برای همیشه ترک کرده بود و رفته بود. آرزو را مادرش معتمد می‌کند. معتمد به هرویین و شیشه. وقتی که آرزو فقط هفت سال دارد. معلم‌ها و مدیر مدرسه‌اش متوجه شرایط خاص او از روی ظاهر و رفتارش می‌شوند و بعد از طریق اورژانس اجتماعی و بهزیستی او را از خانه‌ی ناامنی که مادر بنا کرده نجات می‌دهند. آرزو به بیمارستان منتقل می‌شود و به کمک پزشکان و بعد مددکاران اجتماعی اعتیاد را به سختی ترک می‌کند. اعتیادی که رشد عقلی بچه‌ها را عقب می‌اندازد و روح و روان‌شان را زخمی می‌کند. پدر به واسطه‌ی یک ازدواج موقت و اشتباه بعد از به دنیا آمدن آرزو، رفتن را به ماندن ترجیح می‌دهد و به یکی از روستاهای اطراف سیرجان، جایی که خانواده‌اش ساکن هستند می‌رود. آن‌جا دوباره با زن دیگری ازدواج می‌کند، این بار ازدواجی موفق که حاصل آن یک دختر و پسر است. حالا آرزو مانده با آینده‌ای مبهم. روزگاری که خودش در ساختن آن نقشی نداشته و از همان نوزادی‌اش در خانه‌ای با مادر، مادربزرگ و دایی معتمد بزرگ می‌شود.

خانه کودکان و نوجوانان کوثر که محلی برای دخترانی با چنین شرایطی هست، آرزو را به سرپرستی می‌گیرند و از آن به بعد زندگی جدید آرزو شروع می‌شود. او الان هفده سال دارد و از همان کودکی به مسوولان خانه‌ی کوثر اصرار می‌کند که پدرم را پیدا کنید. من دلم می‌خواهد پدر داشته باشم تا پشتم گرم باشد به حضورش در زندگی‌ام.

جوددی ابوت این قصه در تمام سال‌های حضورش در خوابگاه از پدر حرف می‌زند و از یکی از مددکاران آنجا به نام خانم آزادپخواه می‌خواهد تا پدرش

آگهی مناقصه عمومی تجدید شده
شماره: ۰۴/۱۴۰۳/ع

شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر (سهامی عام) در نظر دارد پروژه «ارائه خدمات مهندسی، تأمین کالا و تجهیزات، ساخت و نصب بصورت توأم (EPC) برای پروژه اصلاح خطوط انتقال کنسانتره سنگ آهن تولیدی خط ۴» خود را از طریق برگزاری مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط و دارای گواهینامه صلاحیت خدمات پیمانکاری معتبر از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور واگذار نماید. لذا متقاضیان می‌توانند جهت اخذ اسناد مناقصه به وبسایت این شرکت به نشانی WWW.GEG.IR بخش مناقصه و مزایده مراجعه و اسناد مذکور را به همراه فرم پرسشنامه ارزیابی تأمین کنندگان دانلود نمایند. آخرین مهلت تحویل پاکات ساعت ۱۴ روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۰۲ در محل دفتر کمیسیون معاملات مجتمع و یا دبیرخانه دفتر مرکزی تهران می‌باشد. ضمناً بازدید از محل اجرای موضوع مناقصه روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۲۰ مقرر شده است و حضور در جلسه بازدید الزامی می‌باشد. شایان ذکر است فرمت ضمانت نامه‌های شرکت در مناقصه بایستی عیناً مطابق با فرمت ارائه شده در اسناد مناقصه تهیه گردد. شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر در قبول یا رد هر یک از پیشنهادات بدون نیاز به ذکر دلیل و بدون جبران خسارت مختار می‌باشد.

کمیسیون معاملات شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر

فروش ویژه مبلمان امام علی (ع)
اقساط ۱۲ ماهه بدون سود و بهره
شرایط فروش برای عموم مشتریان می‌باشد

سیرجان، انتهای بلوار اصلی حجت آباد

@MOBLE_EMAM_ALI_SIRJAN

فروشگاه قطعات یدک تویوتا آراد

ما حاضریم سرمایه مان را از دست بدهیم تا اعتماد شما را

هر قطعه ای اصل نمی‌باشد، با اطمینان خرید کنید

سیرجان/بلوار دکتر صادقی/نبش چهارراه دانشگاه آراد
تلفن: ۰۲۷ ۷۰۲۳۷۰۴۲۳۷ - ۰۳۴ تلفکس: ۰۲۶ ۴۲۲۳۷۰۴۲۳۷ - همراه: ۰۹۱۳ ۲۴۷۳۱۶۰ پورجعفرآبادی